

# میراث کوبینو

(سند چهارم و پنجم)

کوبینو نسبت باقلیتهای مذهبی در ایران مانند زردشتیان و بابیهها ( و بعد ها بهائیهها ) و یهودیها و حتی شیخیه علاقه و دل بستگی مخصوصی داشته است و نه تنها سعی داشته که با اصول مذهبی آنها آشنائی حاصل نماید بلکه سابقه احساسات آدمیت کوشش داشته است که با وسایل محدودی که در دست داشته و بدون آنکه از حدود اختیارات خود تجاوز نماید بآنها کمک برساند و حتی المقدور آنها را از تعاوزات و تعدیات ستمکارانه مردم و حکومت در امان بدارد . اقدامات او درین زمینه حتی پس از بیرون رفتن از خاک ایران و پایان مأموریت رسمی و سیاسی او باز مدتی ادامه داشت و مکاتبات و مراسلاتی که در پیرونده میراث او باقی مانده است این فقیه را بخوبی ثابت میدارد . میتوان احتمال داد که همین مداخلات او در مأموریتی که چندان با وظیفه رسمی یک نماینده سیاسی مربوط نبوده است در پایان دادن بمأموریت او از جانب اولیاء و وزارت امور خارجه کشورش بکلی بی اثر نبوده است . در دفترچه یادداشت جیبی کوچکی که ازو در دست است و من دیده ام یادداشت مختصری موجود است که بخط فارسی ( با چند غلط املائی ) نوشته است و ظاهراً پیش نویس نامه ایست که میخواسته بیک نفر از دوستان ایرانی خود بطهران بفرستد خطاب بدوست ایرانی خود ( بدون تعیین نام و نشان ) مینویسد پس از مقضوب شدن در پیشگاه اولیاء دولت فرانسه در رم هشتم و کارم بدرویشی کشیده است .

از جمله مراسلاتی که بین او و میرزا حسینعلی بهاء الله رد و بدل شده است نامه مختصری از میرزا حسینعلی که ترجمه فرانسوی آن در کتاب لوریک شمان ( ذکراین کتاب در مقاله های پیش در « بغما » آمده است ) موجود است و ترجمه تقریبی آن بفارسی ازینقرار میشود . هر چند عین این نامه را در جزو اسناد و مدارک میراث کوبینو در کتابخانه اشتواسبورگ ندیده ام ولی از آنجائی که خالی از اهمیت نیست برای مزید افاده خوانندگان درج ترجمه فارسی تقریبی آنرا در اینجا بی مناسبت ندانست . این نامه در ۴ ژانویه ۱۸۶۹ میلادی نوشته شده است ( بر من معلوم نگردید که تاریخ در متن اصلی بماه و سال عربی و هجری است یا بفرنگی و میلادی ) و ترجمه فارسی تقریبی آن چنین میشود :

« خاطر عالی را مستحضر میدارد که دستخط عالی بموقع عز و صل بخشید و مایه افتخار ارادتمندان گردید . خدا را شکر که مژده سلامتی وجودشریف بدین غمزدگان و اسیران رسید . خیلی خیلی از الطاف عالی متشکرم و هر چه بمرض رسانم از عهده تشکر بر نخواهم آمد . خوب میدانید که ما تا به چه درجه در زحمتیم و از خداوند خواستاریم که بر عمر و عزت جناب عالی بیفزاید . بسیار شرمندم که این همه اسباب زحمت و در دسر حضرت عالی را فراهم ساخته ام امیدوارم که توفیقات الهی در دو عالم دلیل را هتان باشد . بیشتر ازین زحمت نمیدهد . باقی امر اشرف عالی مطاع . امضا ( حسینعلی )

بمقیده راقم این سطور تاریخ روابط و مناسبات گوینو با اقلیت های مذهبی در ایران خود مبحث بسیار مفید و دلگشی است و در خور آنست که بکنفر از دانشجویان حقیقت جوی مابا پرهیز از هر گونه غرض و مرضی منحصرأزلحاظ تاریخ نویسی و بیان وقایع درین باب تحقیقات بیشتری بعمل آورده نتیجه کار خود را بصورت کتاب یارساله ای بچاپ برساند تا هم هموطنانش وهم مردم دیگری که بدینگونه مطالب وموضوعها دلبستگی دارند بهره مند گردند .

□□□

## صورت علمای روحانی ایران

اسناد دیگری که دلیل بر روح کنجگاو و خاطر آگاهی طلب گوینو است دو صورت است از علمای بزرگ تشیع در قرون اخیر ( شماره پرونده ۶۶ و ۶۸ ) مشتمل بر نام و مقام و تألیفات هر يك از آنها .

در اینجا بمناسبت تقدم تاریخی ابتدا بنقل صورت دوم ( شماره ۶۸ ) می پردازیم . این صورت مشتمل بر نام یازده تن از علمای بزرگ شیعه است بترتیب ذیل ( با همان املاء و انشائیکه در صورت آمده است ) .

باید دانست که جمع آورنده این دو صورت وراقم آنها اسم ونشان خود را بتصریح نمیگوید و همینقدر است که در آخر صورت اول پس از آنکه یکایک علما را اسم می برد ووصف فضایل و کمالات آنها را مینماید، و از تألیفات و تصنیفاتشان سخن میراند همینکه نوبت بخودش می رسد با یکسندیا فروتنی و خضوع که حقیقه انسان را متأثر ومتواضع میسازد چنین مینویسد :

« این حقیر ادراکی پست وذهنی کند و سلیقه معوج دارم و بسیار بلیدم و در خدمت والد خود رملا آقای قزوینی و حاجی محمد جعفر و حاجی محمد ابراهیم و آقای سید رضی و میرزا محمد حسن نوری تلمذ نمودم ولی سودی نبخشید چون قبول ماده شرط است درافاضه فیض » .

اما از مضامین اسناد دیگر « میراث گوینو » بدست و معروف بوده است به « استادالاساتید » . و « حکیم الهی » ۱ میآید که این شخص خود از افاضل عهد و موسوم بوده است به آقا علی بن ملا عبدالله مدرس زنوزی، اوصاحب کتاب « بدایع الحکم » است که در سال ۱۳۱۴ قمری در طهران بطبع رسیده است اینک صورت ( شماره ۶۸ ) ( با همان انشاء واملائی که در متن اصلی آمده است ) :

## ۱ - السيد الشریف الجرجانی ۲

السیدالمحقق العلامة ، السید المعروف بالشریف . از غایت اشتهار در فضل و کمال مستغنی از تعریف و توصیف است . در خدمت علامه [ قطب الدین ] رازی تحصیل معارف فرموده است و بر شرح « شمسیه » علامه رازی و « شرح مطالع » آن علامه حواشی نوشته است و بر « شرح تلخیص » ملا سعدتفتازانی که مشهور است بکتاب « مطول » نیز حاشیه نوشته و بر شرح قدیم « تجرید » نیز حواشی دارد . تصانیف او معروف است بنهجی که حاجت به بیان ندارد و سید محمد نوربخش و شیخ محمد معروف به ابن ابی جمهور به تشیع او گواهی داده اند .

۱ - وفات زنوزی شب شنبه هفدهم ذی قعدة ۱۳۰۷ هجری قمری اتفاق افتاده ودر حضرت

عبدالعظیم مدفون شده . ( ریحانة الادب ) ۲ - وفات مابین ۸۱۸-۸۲۴ ( ریحانة الادب )

## ۴- محمد بن سید الشریف الجرجانی

السید الفاضل امیر شمس‌الدین محمد بن السید الشریف الجرجانی بحلیه فضل و کمال آراسته بود و در بدایت علوم و درجات فنون سیر کرده، و علم فاضل خفر خیلوردی که از شاگردان اوست در خطبه شرح «نهج المسترشدين» بصحت اعتقاد و تشیع میرمذکور اشارت فرموده . بجملة همواره مذهب شیعه را نصرت و یاری می‌نموده است و از علماء شیعه است .

## ۴- جلال‌الدین محمدالدوانی

المولی‌المحقق والحکیم البارع الصمدانی ، جلال‌الدین محمدالدوانی از مشاهیر علماء نامدار است و حاشیه بر «شرح مطالع» و حاشیه بر «شرح شمسیه» و حاشیه بر «شرح تجرید» همچنین بر بسیاری از کتب نوشته است و در مراتب علوم عقلیه باعلا درجات تحقیق رسیده‌بوده است و در علم حروف نیز کامل بوده است . بالجمله اشتها او در فضل و کمال از آن بالاتر است که حاجت به بیان باشد . در اوایل عمر از روی تقلید بمذهب اهل سنت و جماعت مایل بوده است و پس از ملاقات حکماء نامدار از آن اعتقاد برگشته و بمذهب تشیع معتقد شده است و رساله بزبان پارسی در تشیع خود نوشته شده است .

## ۴- امیر صدرالدین محمد الشیرازی (دشتکی)

سیدالحکماء الموحیدین امیر صدرالدین محمدالشیرازی قدس سره . کنیت او ابوالمعالی ولقبش در عصر خود صدراالعلماءست و در کتب حکمت و کلام بسید المدققین معروف است . بر بسیاری از کتب منطق مثل «شرح مطالع» و «شرح شمسیه» و کتب حکمت و کلام حواشی نوشته است از آن جمله دو حاشیه بر «شرح تجرید» نوشته است و با ملا جلال دوانی معاصر بوده‌است . بر حواشی ملا جلال که بر «شرح تجرید» نوشته‌است ایرادات فرموده است و چون ایرادات آن جناب بسمع جلال‌الدین رسید جلال‌الدین حاشیه تازه بر «شرح تجرید» نوشت و ایرادات او را جواب داد و حاشیه دوم خود را به «حاشیه جدید» و حاشیه اولی را به «حاشیه قدیم» مسمی نمود و چون جواب جلال‌الدین بسمع آن جناب رسید حاشیه دیگر بر شرح تجرید نوشت و آن جوابها را رد فرمود و چون رد آن جوابها بسمع جلال‌الدین رسید باز حاشیه دیگر نوشت و آن ردها را جواب فرموده و آن حاشیه را به «حاشیه اجد» مسمی فرمود .

## ۵- امیر غیاث‌الدین منصور الشیرازی

نخبة الحکماء ، و غوث العلماء الامیر غیاث‌الدین منصور الشیرازی از اکابر اهل تحقیق است و در غوامض مسائل در کمال دقت است . در بیست سالگی از ضبط علوم فارغ گردید و باعلامه دوانی داعیه مناظره داشت . مدتی منصب صدارت داشت و آخر با شیخ علی بن عبدالعالی روح روحه در مجالس شاه مباحثه فرمود و از آنجا که شاه حمایت شیخ را فرمود آن جناب رنجیده شد و از منصب صدارت استعفا نمود و از اصفهان بدارالعلم شیراز رفت . و تصانیف آن جناب بسیار است از آن جمله رساله در رد اقاویل حجة الاسلام غزالی نوشته است و دو رساله در محاکمه میان والد خود و جلال‌الدین دوانی نوشته است و حواشی بر شرح مختصر نوشته است و شرحی بر «هیاکل النور» شیخ اشراق تحریر فرموده و شرحی بر «رساله اثبات واجب الوجود» نوشته است و خلاصه در منطق از شفای شیخ رئیس

- 
- ۱- وفات مابین ۹۰۲-۹۲۸ (ربحانة الادب) ۲- وفات در روز جمعه ۳۰ رمضان ۹۳۰ (ربحانة الادب) ۳- وفات مابین سالهای ۹۴۰- ۹۴۹ در شیراز و در مدرسه منصوریه مدفون است (ربحانة الادب)

نخبه فرموده است موسوم به «تعدیل المیزان» و کتاب «لوامع و معارج» را در هیئت تالیف فرموده و کتابی مسمی به «تجرید» در جمیع مسائل حکمیہ تصنیف فرموده و همچنین تصانیف بسیار دارد و در بیست و چهار مسئله با سایر حکما مخالف است.

### ۶ - محمد الخفزی

الفاضل الکامل والحکیم البارع الباذل محمد الخفزی حکیمی دانا و موحد است و در فنون حکمت خاصه الهیات بدیضا دارد. حاشیه بر الهیات شرح تجرید نوشته است و رساله در توحید تصنیف فرموده و در جودت ادراک و استقامت سلیقه و حید عصر بوده است چنانکه در مدت دو سال و نیم در کاشان بقضوت مشغول شد با آنکه در علم فقه مهارت نداشت و چون شیخ جلیل و فقیه نبیل و حید عصر شیخ علی بن عبدالعالی کرکچی یکاشان تشریف برد فتاوی آن محقق را مطالعه فرمود همه موافق قواعد فروع امامیه بود. شیخ فرمود این احکام ازین حکیم محقق با آنکه فقیه نیست دلیل است بر حسن و قبح عقلی. محقق خفزی از تلامذہ سیدالمدقین است.<sup>۱</sup>

### ۷ - شاه میر طاهر بن اسمعیل الحسینی<sup>۲</sup>

السید الجلیل والخبیر النبیل شاه میر طاهر بن اسمعیل الحسینی از افاضل حکماست و از تلامذہ محقق خفزی است و بر اکثر کتب منطوق و غیره حواشی نوشته و در کاشان متوطن بوده است.

### ۸ - میر ابوالقاسم فندرسکی<sup>۳</sup>

السید العارف الکامل والسید الحکیم الباذل امیر ابوالقاسم فندرسکی از اجله حکما و اکابر عرفاست. احوال علمی و عملی و خلقی او از آن مشهورتر و بیشتر که حاجت بتحریر و بیان باشد، در علم عرفان و سلوک سرآمد اهل زمان و وحید عصر بوده و کرامات آن جناب در نزد اهالی اصفهان و سایر بلدان ایران معروف و مسلم است و حواشی بر کتاب جوک نوشته و رساله در صناعات تصنیف فرموده است.<sup>۴</sup>

### ۹ - میر محمد باقر داماد<sup>۵</sup>

السید السند والحکیم البارع المعتمد امیر محمد باقر الشهیر بداماد از اعظم حکما و اکابر عرفا و اجله مجتهدین بوده سبب نفاذ از شاگردان او بدرجه اجتهاد رسیده اند و ازین عده بیشتر در اصول عقاید از حنیض تقلید باوج تحقیق رسیدند. از جمله تلامذہ آن جناب صدر المتألهین است. و در معقول و منقول تصانیف بسیار دارد از آن جمله کتاب قیاس و جنوات و ایماضات و افق المبین و سراط المستقیم و در فنون حکمت از تصانیف آن جناب است.

### ۱۰ - شیخ بهاء الدین العاملی<sup>۶</sup>

الشیخ العالم والفاضل الباذل الکامل الشیخ بهاء الدین العاملی در جمیع فنون از معقول و منقول و ریاضیات و علوم غریبه ماهر و استاد بوده است و صاحب مقامات و مظهر کرامات و خوارق عادات بوده و صدر المتألهین در علوم منقول از تلامذہ آن جناب است و در بسیاری از علوم تصانیف دارد و مقامات ایشان

- ۱ - متوفی در ۹۵۷ (ریحانة الادب) ۲ - وفات در ۹۵۲ یا ۹۵۶ هجری، در
- ۳ - متوفی در ۱۰۵۰ در هشتاد سالگی (ریحانة الادب)
- ۴ - برای اندکی اطلاعات بیشتر مراجعه شود به کتاب «قصه قصدا» بقلم سید محمد علی جمال زاده. (یغما)
- ۵ - وفات مابین ۱۰۴۰-۱۰۴۲ میان نجف و کربلا. (ریحانة الادب)
- ۶ - متوفی در ۱۰۳۳ (ریحانة الادب)

کالشمس فی وسط السماء مشهود است .

## ۱۱ - صدر المتألهین شیرازی (ملاصدرا) ۱

الحکیم المتأله الحفانی والعارف الموحد الصمدانی محمد الشهیر بصدر المتألهین شیرازی در فنون حکمت و عرفان صاحب قواعد تازه و مؤسس اساس جدید است . تحقیقات آن جناب بر همه کس واضح و مسلم است و قریب به بیست جلد تفسیر بر سر قرآنی نوشته است و شرحی بر « اصول کافی » ، تحریر فرموده و قریب به پنجاه جلد رسائل و کتب در فنون الهی تصنیف فرموده و چهل اربعین در کوهستان قم بر ریاضت اشتغال داشته و کتاب « اسفار اربعه » را در مدت ریاضت نوشته است و هفت مرتبه پیاده زیارت بیت الله مشرف شده و در مرتبه هفتم در بصره بر حمت ایزدی پیوست . و پدر آن جناب وزیر فارس بوده و اولاد نداشت در درگاه الهی نذر نمود که چنانچه خداوند کریم او را فرزندی موجه عطا کند روزی سه تومان در راه خدا بقرا اتفاق نماید . نذرش مقبول افتاد و خداوند او را پسری کرامت فرمود او را بمحمد تسمیه کرد و بصدر ملقب فرمود پس از آنکه بحد رشد رسید بمعلم سپرد تا آنکه در مبادی علوم یا نهاد و پس از چندی در آن علوم دست یافت ، والدش بر حمت ایزدی پیوست پیشکار پدر خود را خواست که حساب دخل و خرج گذشته دهد پیشکار در همه روز گذشته سه تومان بخرج آورد از او پرسید که این چه خرجی است که همه روزه در حساب است گفت والد تورا فرزند نبود و فرمود که چنانچه خداوند او را فرزندی موجه کرامت فرماید روزی سه تومان اتفاق کند صدر المتألهین فرمود دیگر از تو حساب نمی خواهم از پی کار خود رو . پس آنچه از پدر داشت بجز کتابخانه معتبری که بر کتب یونانیین و اسلامیین مشتمل بود اتفاق نموده و از شیراز بدار السلطنه اصفهان آمد و در حرام بخدمت سید ابوالفاسم فندرسکی رسید در حالتیکه آن جناب را نمی شناخت بان جناب سلام کرد سید فرمود که گویا تو غریبی . عرض کرد بلی . فرمود اهل کجائی و باین شهر بچه جهت آمده . عرض کرد از اهالی فارس و از پی تحصیل علم آمده ام . فرمود پیش کدام یک از علما میخواهی تحصیل کنی . عرض کرد هر کس که شما معین فرمائید . فرمود اگر قشر محض می خواهی شیخ بهائی و اگر قشر و لب میر محمد داماد و اگر لب محض ما . عرض نمود که حال استعداد لب ندارم و بخدمت شیخ بهائی رفت و معقول و منقول با هم تحصیل فرمود تا آنکه در مراتب معقول بشفا رسید شیخ او را شفا تعلیم فرمود تا آنکه روزی او را بخدمت جناب میر داماد فرستاد و کتابی خواست فرمود و صدر المتألهین بخدمت میر رفت و از زبان شیخ کتاب خواست و در آنوقت جناب میر شفا درس میفرمود ، چون بخدمت شیخ مراجعت نمود شیخ فرمود جناب میر چه میگرد عرض کرد شفا میفرمود شیخ فرمود آن جناب بهتر شفا میفرماید یا ما ، صدر المتألهین سکوت کرد شیخ فرمود کتاب نمیخواستم مقصود من آن بود که فضل و مزیت جناب میر بر تو معلوم شود استعداد تو بیشتر از آنست که در پیش ما تحصیل کنی ترا بخدمت جناب میر میفرستم او را بخدمت میر فرستاد . و در مدت چند سال بمقامات عالی رسید .

۵۵۵

این بود صورت شماره ۶۸ در پیرونده « میراث گوینو » ، صورت دیگر ان شاه الله در شماره دیگری از مجله « یغما » خواهد آمد . راقم این سطور هر چه بیشتر با گوینو آشنائی پیدا می کند و همچنین آثار نمایندگان و فرستادگان سیاسی ممالک دیگر را در ایران می بیند از بیحالی و بیعلاقگی نمایندگان

خودمان در ممالک خارجه بیشتر تأسف میخورد. از آقای عبدالله انتظام شنیدم هنگامی که در ورشو عضو سفارت ایران بوده اند روزی درصدد برمیآیند که آماری از مکاتبات سفارتخانه با وزارت امور خارجه ایران ترتیب بدهند و باین نتیجه میرسند که مقدار اعظم نامه‌هایی که از سفارت بمرکز یعنی بوزارت امور خارجه بطهران رفته بوده است (مقدار بطور تحقیق بشحوی که ایشان بیان فرمودند در نظرم نیست ولی در هر صورت کمتر از شصت و هفتاد درصد نبود) در باب حقوق وزیر مختار و اعضاء سفارتخانه و عدم کفایت آن و لزوم اعتبارات اضافی برای پذیرائنها، انومبیل جدید و متخارج ضروری معمولی و فوق العاده دیگر و هم درباره گران بی نظیر مملکت لهستان و زیادی کار و لزوم اعضاء تازه و نوکر و خدمتکار بوده است. این مطالب را با اجازه ضمنی آقای انتظام در اینجا نقل نمودم و امیدوارم افشای این اسرار در نظر واقفان بمرور سیاست گناه و معصیت و جنایت و از نوع افشاء اسرار دولتی و مملکتی نباشد لاسیما که امروز در سایه ترفیات و تحولات معبر العقول اداری در مملکت ما نظیر این قبیل وقایع در حکم عنقا و کیمیاست و باید بدان از نظرو قایع تاریخی گذشته نگریست که ماشاءالله هزار ماشاءالله امروز دیگر باهیچ ذره بینی نظیر آنرا نمیتوان پیدا نمود.

ضمناً چون در بالا کلمه «لاسیما» را استعمال نموده ام توضیحاً بعرض میرساند که خودم هم خوب می دانم که کلمه آخوندی قلنبه ایست ولی از آنجائی که هنوز هم معروف و معمول عدّه نسبتاً زیادی از هموطنان ماست و لوسکه عربی قح نیز داشته باشد در استعمال آن محظور و اشکالی ندیدم و همچنانکه از استعمال کلمات قلنبه فرنگی از قبیل «سور رئالسم» و «تلویزیون» و «بزیکو و آنالیز» و «پارلماناریسم» اباء و امتناعی ندارم از استعمال کلمات و تعبیرات اصطلاحات عربی بسیاری که مانند «لاینقطع»، «متصل»، «علی الخصوص»، «کالعدم»، «ما بقی»، «ماشاء الله»، «ان شاء الله»، «من حیث المجموع»، «کما هو حقه»، «وجه من الوجوه» و غیره و غیره جزء زبان ما گردیده و صدها سالست که از طرف بسیاری از هموطنانم (بخصوص مردم با فضل و سواد) استعمال شده است و میشود اباء و امتناعی ندارم و حتی گاهی در استعمال آنها تمعد بخرج میدهم که تا بگوش خوانندگان جوان هم برسد و محفوظ ذهن آنها گردد. ما همانطور که مسکوکات طلای رومی و امویان و عباسیان را در نقل زر و سیم خودمانی جز و ثروت ملی خود بشمار می آوریم باید بدانیم که هر نقطه و کلمه ای که جزو زبان ما گردیده است اعم از آنکه از غرب آمده باشد یا از شرق، از عرب یا از چینی و هندی و روسی و فرنگیهای دیگر مایه ثروتمندی زبان ما محسوب می گردد و باید حتی المقدور در حفظ آن بکوشیم و برای اینکه زنگ نزد و کهنه و فرسوده و غیر قابل استعمال نگردد حتی المقدور چه در محاورات لسانی و چه در تحریرات خود بکار ببریم و در حفظ و رواج آن کوشا باشیم.

پس ازین جمله معترضه که شاید با موضوع مقاله چندان مناسبتی نداشته باشد (و اگر داشته باشد مناسبت بعید است) تذکر می دهد که مطالعه همین اسنادی که در پرورنده میراث گوینو موجود است و قسمتی از آن تا کنون در مجله «یفا» و در مجله «سخن» انتشار یافته و باز انتشار خواهد یافت کلید سر و معمای ترقی و پیشرفت دیگران و عقب ماندگی وی و سروسامانی ما را بخوبی بدست می دهد و عجب آنکه هر چند يك قرن از زمان اقامت این جوان فرانسوی یعنی گوینو در کشور ما می گذرد هنوز تغییر محسوسی در قسمتی از کارهای عمده ما پیدا نشده است و مثلاً کمتر کسی را در میان مأمورین سیاسی ایران در خارجه میشناسیم که بتوان او را ولو از دور باشد با گوینو و امثال و نظایر او که بسازند مقایسه نمود.